

روشهای تربیتی از منظر امیر مؤمنان علی (ع)

سید ابراهیم سید علوی
محقق حوزه علمیه



مقدمه

عالمان ربانی، عارفان حقانی و شاگردان راستین مکتب وحی محمدی (ص)، که معارف و دانشهایشان برگرفته از قرآن مجید و رسول اکرم (ص) است، هرگز به چپ و راست نگراییده و از جاده مستقیم آموزش و تهذیب و حیانی خارج نشده اند. ممتازترین شاگرد این مکتب باب مدینه علم نبی (ص) امیر مؤمنان علی (ع)، است که دل در پرتو آیه های ذکر حکیم روشن داشت و از آموزه های کتاب آسمانی و تعلیمات خاصه [مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ۴۲۸] صاحب رسالت چنان خطبه های غرّاء، سخنان حکمت آموز و نامه های راهگشا ساخت و پرداخت، که



مسجد جامع رجائی شهر، تهران

الف: رابطه شناخت و تربیت

«اعرفوا الله باللله والرسول بالرسالة واولی الامر، بالأمر بالمعروف والعدل والاحسان» (خدا را با خود او و رسول و پیامبر را با رسالت و تعالیم آن، و حاکمان و مسئولان را با امر به معروف، عدالت و احسان بشناسید) [کلینی، کافی، ج ۱، ۸۵].

این سخن در تعلیم و تربیت دقیق فرد و جامعه، در سه موضوع حیاتی راه نشان می دهد:

اول، شناخت مبدأ هستی

دوم، شناخت رسولان الهی با تشخیص معقول رسالت آنان سوم، تشخیص پیشوایان صالح و زمامداران شایسته با ملاحظه عملکردهای خوب و درستشان

نباید پنداشت که این جملات مربوط به شناخت است، نه تربیت؛ زیرا با اندک التفاتی معلوم می شود که معرفت صحیح و واقعی در هر امری، کاربرد تربیتی دارد. مگر نه آن است که همه هستیها از خدا است. پس، با واقعیت ترین واقعیتها و حقیقی ترین حقیقتها، خود خدا است که با خودش شناخته می شود؛ به طوری که در اثبات وجود او، نیاز به هیچ برهانی نیست. در دعای صباح منقول از امام علی (ع) آمده است: «یا من دلّ علی ذاته بذاته» (ای آن که بر ذات خویش، به ذات خود راهنماست). نقش توحید و خداشناسی آن هم با این روش عملی و نه صرفاً نظری، در حسن عملکرد و تربیت نیکوی انسان آشکار است. رسالت و نبوت هم از پدیده هایی است که تاریخچه تلخ و شیرین دارد. اشخاصی جاه طلب و دنیا خوار بوده اند که به دروغ ادعای پیامبری کرده و عده ای را به گمراهی سوق داده اند، ولی زود رسوا گشته اند.

اما رسولان بر حق و مبعوثان راستین الهی با برنامه های برخاسته از وحی و با حسن عملکردشان، موفق بوده اند. دلیل عمده بر صدق دعوی آنان، محتوای آیین، نوع عملکرد و سلوک و رفتار صالح ایشان بوده است. پیامبر (ص) در محیط جهل آلود و فاسد مکه آن روز، با آوردن قرآن مبین و شریعت جامع، سرسخت ترین معاندان را از پای در آوردند. ایشان با طرح واقعیتهایی که برای همه مشهود بود، به آموزش کتاب و تزکیه نفوس پرداختند و خردها را بارور و فطرتها و وجدانها را بیدار کردند.

اما مسئله درباره حاکمان و زمامداران، حساستر است؛ زیرا مردم در همه جا و در هر زمان به این گونه اشخاص نیاز قطعی

هر انسان سالک را در مصیر الی الله قرار می دهد و در صورت انسان کامل تا سرچشمه زلال حیات برین، هدایت می کند.

نهج البلاغه، پاره ای از سخنان علی (ع)، اقیانوس ژرف و منبع معارف والای بشری و دانستنیهای سودمند تربیتی است که هر چه در جمله ها و بخشهای مختلف آن غور و بررسی بیشتری شود، برای پژوهندگان غواص معانی، مرواریدهای دلنواز ارزشمند تری نصیب می گردد. انسان که از گهواره تا لب گور نیازمند تعلیم و تربیت، اصلاح و تزکیه است، در این زمینه نسخه ای شفا بخش تر از وحی و تراویده های آن نخواهد یافت.

نکته آن است که در نظام تعلیم و تربیت قرآنی، علم و عمل در هم آمیخته اند و جدای از هم نیستند. به عبارت دیگر، در مکتب وحی روش ویژه ای حاکم است؛ چنانکه پیامبران خدا آنچه را که می آموختند، با همان، تربیت هم می کردند. یعنی، ماده آموزش و پرورش، و تعلیم تزکیه، یک چیز بیش نبود و نیست. چنان نیست که حالت منتشره ای وجود داشته باشد که تهذیب و تزکیه پس از آموختن یا آموزش پس از حصول تزکیه تحقق یابد [سید علوی، بیانات، ۳۱].

آنچه در این مقال مطرح می شود، برخی شیوه های تربیتی است که در نهج البلاغه یا دیگر احادیث مروی از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است.

۱. واقعیتها

طرح واقعیتها و تجسم حقیقی رخدادهای، از شیوه های تربیتی امام علی (ع) به شمار می رود.

امام علی (ع) با بیان رسا و سخن شیوای خود، انسانها را به پیرامون خودشان توجه می دهند، و موانع را از جلوی دید آنان کنار می زنند. بدین گونه، امام علی (ع) امر تربیت و تهذیب توأم با آگاهی را عینیت می بخشند.

طرح درست واقعیتها، از آنجا که ملموس، محسوس و مشهودند، از موفقترین و بهترین روشهای تربیتی به حساب می آید؛ به شرط آن که انسان طفره نرود و بهانه تراشی نکند. از عمده ترین عوامل انحطاط و سقوط در ورطه تباهی، واقعیت گریزی است. چه بسا اوهام و پندارهایی بر مغز و فکر اینان سایه شوم می افکند و او دانسته به انحراف کشیده می شود اما اگر او پرده غفلت را کناری زند و واقعیتهای عینی را بشناسد، در راهی روشن قرار می گیرد که با چراغ عقل و ایمان، راه به سوی هدف عالی و آرمانی پیدا می کند.

جالبتر آنکه، علی امیرالمؤمنین (ع) این سخنان را به دور از اصطلاحات پیچیده فنی بیان کرده اند. همین ویژگی، از نهج البلاغه کتابی ساخته است که مطالب آن سهل و ممتنع می نماید؛ به طوری که از راهی میانبری گرفته شده و به ساده ترین وجه القا گردیده است. آیا برای اثبات وجود آفتاب، دلیلی بهتر و گویاتر از درخشش آن در وسط آسمان، می توان یافت؟ آیا برای اثبات هستی هر پدیده ای، دلیلی بهتر از وقوع و تحقق خارجی آن می توان ارائه داد؟ در این بخش، پنج نمونه را که بیانگر این روش تربیتی امام علی (ع) است، از نهج البلاغه و دیگر سخنان حضرت علی (ع) باز می گوئیم.



دارند. پس، شناخت آنان ضروری است، اما چگونه و از چه راه؟ علی (ع) در این باره نیز به دور از ابهام، سخن می گویند و می فرمایند که صاحبان امر، مسئولان و زمامداران را به وسیله امر به معروف و گسترش دادن عدل و داد و نیکی و نکویی می توان شناخت. علی (ع)، با ملاحظه واقعیت‌های رفتاری، گفتاری و کرداری مسئولان جامعه و دقت در لحظه لحظه اعمال آنان، به آموزش سیاسی و پرورش روح اجتماعی پرداختند و ملاک تشخیص صالحان را عملکرد آنان معرفی کردند. براساس مفاد کلام مولا (ع) به ادعاهای، وعده‌ها، دبدبه‌ها و کبکبه‌های زمامداران نباید نگاه کرد. فقط تعهدها، التزامات عملی و پایبندی به ارزشها و توسعه آنها، میزان است.

ب: شناخت دنیا

«ایها الناس متاع الدنيا حطام موبی فتجنّبوا مرعاه» (ای مردم! متاع و کالای دنیوی چون برگ خشکیده و باخیز است پس، از چنان چراگاهی دوری جویند) [نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۳۵۹].

حیات دنیوی از سوی، یک ضرورت غیرقابل اجتناب می نماید که پلی برای گذر به عالم آخرت، و راهی برای وصول به حیات جاویدان است. از دیگر سو، همین حیات دنیوی می تواند باتلاقی برای خسران و تباهی ابدی باشد.

پس شناخت در این زمینه، کلید سعادت است. اما با چه شیوه ای، به چنان شناخت می توانیم برسیم؟ امام علی (ع) در حصول چنان معرفت، باز روش طرح واقعیتها را در پیش گرفته اند، و سالکان طریق حق را با ارائه جنبه های مختلف خیر و شر دنیا و تعیین حدود بهره وری معقول و مشروع، ره نموده اند. کلمات تربیت کننده و آگاهی بخش آن امام همام (ع)، جلوی بسیاری از دنیا پرستیها و زهدهای ریایی را می گیرد. علی (ع) با روش بیان واقعیتها و ذکر مشخصات خوب و بد دنیا، نقاب از نوع مذموم آن کنار می زنند، و چهره حقیقی آن را نمایان می کنند. ایشان با ترسیم دنیای پسندیده که مقدمه حیات جاویدان اخروی است، انسان را از افراط و تفریط باز می دارند، و او را در جسد طلب و اعراض معتدل و معقول قرار می دهند.

مشاهده چهره حقیقی دنیا با نشانهای ابزاری واقعی، انسان سالک را به سوی حق رهنمون می شود. امام (ع) در دنباله سخن، شناسنامه دنیا را چنین یاد می کنند: «دارا و فزونخواه آن، نیازمندترین است. اما آن که خود را از آن بی نیاز و برکنار نگاه می دارد، به غنا و راحتی نزدیکتر است».

و این، واقعیتی است ملموس که: هر کس شیفته دنیا شود و به آن دل بندد، در درون او و در سویدای قلبش، انبوه غم و اندوه به رقص در آیند و او را مشغول کنند. امام علی (ع) می فرمایند: «لین رقص علی سویداء قلبه» [نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۳۵۹]. این تعبیر زیبا و روان شناسانه امام علی (ع) نشان می دهد که در اندرون و در اعماق دل انسان دل بسته دنیا، هموم و آرزوهای دراز

از سوی، و اندوه ها و غمها از دیگر سو، همانند رقاصان روسپی عشرتکده ها او را مشغول و عمرش را تباه می کنند؛ به طوری که در گیرودار آن دلمشغولی و با رسیدن اجل مرگ گلوی او را می فشارد و رگ حیاتش را می برد.

انسانی که با مشاهده این صحنه های واقعی تربیت می شود و با دیده عبرت و تجربت به دنیا می نگرد، به اندازه ضرورت از آن توشه برمی گیرد و اعتدال بر او حاکم می شود. واقعیات تلخی که هر زمانی در جلوی دیدگان همه رخ می دهد، از دیدگاه علی (ع) آموزنده و تربیت کننده است: «ان قیل اثری، قیل اکدی و ان فرح له بالبقاء حزن له بالفناء» (هرگاه گفته شود فلانی دارا و صاحب ثروت شده است، روزی هم گفته شود نادار و تهی دست گردیده است. و اگر از بقا و ماندگاری اش شادمان باشد، وقتی دیگر با مرگ او اندوهگین شود) [نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۳۵۹]. از نظر مولا (ع)، حیات دنیوی وسیله است نه هدف؛ که آن چه نباید، دل بستگی را نشاید. اما چه باید کرد که برخی احیاناً هدف را وسیله یا وسیله را هدف پندارد؟

علی (ع) در ترسیم دنیایی مذموم برای سالک راه حق، واقعیتها را تجسم می بخشند؛ همچنانکه در تبیین دنیای مملوح، از همین شیوه بهره می جویند.

مغنیه می نویسد: «امام (ع) به بیان بدی، فریب، و گناه آلودی، زهر آگینی و اغفال دنیا می پردازد. هدف او، تأکید بر این معناست که دنیا هدف نیست، بلکه وسیله برای آخرت است. انسان برای حیات جاویدان اخروی آفریده شده است، نه برای خلود در دنیا. اما طریق هدایت به این حقیقت و تربیت بر آن مبنا، چیست؟ جواب امام (ع) به این سؤال، این است: دیدن واقعیتها. انسان باید همه چیز را از خلال واقعیات بنگرد. و باز اگر از آن امام همام سؤال شود چه چیزی انسان را به چنین امری وا می دارد، باز جواب امام (ع) همان است: ملاحظه واقعیتها. امام (ع) از انسانها می خواهد همانند او، واقع نگر باشند. اما بیشتر مردم واقعیت گریزند، و جز زندگی بر اوهام و تخیلات را بر نمی گزینند و دعوت آن مربی بزرگ، انسانیت را اجابت نمی کنند. او بر سلوک در این راه، اصرار می ورزد. و بیشتر مردم، به ضلالت و گمراهی خود، دوام بخشیده اند. و به همین سبب، کینه او به دل گرفتند و



بشریت را از فیض وجودش محروم کردند» [مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ۴۱۹].

امیرمؤمنان(ع) به هر دو بعد مثبت و منفی دنیا اشاره می کند، و تربیت را با بیان هر دو جنبه به کمال رسانده اند: «ای بندگان خدا! این دنیا را رها کنید که او رها کننده شماست؛ هر چند شما جدایی آن را دوست نمی دارید. او فرسوده کننده اندامهای شماست، هر چند که دوست دارید شاداب بمانید.

... آیا نمی بینید که گذشتگان بر نمی گردند، و زنده ها نیز برای ابد باقی نمی مانند؟ شما می بینید که احوال مردم در هر شبانه روز مختلف است: یکی مرده است و برایش می گیرند، و به یکی در آن باره تسلیت می گویند؛ یکی در بستر بیماری افتاده است و دیگری به عیادت او می شتابد؛ یکی دیگر با مرگ دست به گریبان است؛ و یکی جوینده دنیاست و مرگ هم او را می جوید...» [نهج البلاغه، خطبه شماره ۹۸]

اما از سوی دیگر، هنگامی که امام(ع) شنیدند کسی دنیا را نکوهش می کند، فرمودند: «ای آن که دنیا را مذمت می کنی، لیکن خود فریفته آن هستی و در باطلهای آن در مانده ای، مجرم توایی یا او؟ او چگونه و به چه چیز فریبت داد؛ با گورهای نیاکان که اندامهایشان در آنها می پوسند یا با آرامگاههای مادران که در زیر خاک مدفونند... دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به صدق و راستی برخورد کند، و خانه عافیت است برای کسی که آن را درست بفهمد. و برای توشه بگیرنده، خانه بی نیازی و غناست و جای پند، برای پند آموز است. دنیا سجده گاه دوستداران خدا، نمازخانه فرشتگان الهی، نزولگاه وحی و تجارتخانه اولیاء الله است که در آن رحمت و مهر دادوستد می کنند و بهشت سود می برند» [نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۲۶].

گرد می آورد و می پندارد که فقط صاحب و مالک آنها خود او است و بس. غافل از آنکه، واقعیتهای زندگی خلاف این را اثبات می کنند. نباید پنداشت که این سخنان، پند و اندرزند و با موضوع تربیت اصطلاحی ارتباط ندارند. حقیقت آن است که این گونه کلمات و آنچه با برخورد با دنیا و متاع آن هر چند در پوشش پند و نصیحت، انبسان ساز و جان تربیت است.

سید شریف رضی که خمیر مایه فکری و پایه اندیشه اش، قرآن و حدیث است، آن کلمه کوتاه را در چند بیت به نظم کشیده است [شریف رضی، دیوان شریف رضی، ج ۱، ۲۲۸].

یا آمن الاقدار بادر صرفیا و اعلم بان الطالبین حثا
خذ من تراثک ما استطعت فانما شرکاک الایام و الوراث
ترجمه این دو بیت و چند بیت که در ادامه آن آمده، چنین است:

ای آنکه از تقدیرات، خاطر جمع هستی
بدان که جویندگان، سخت حریصند
تا می توانی سهم خویش از میراث برگیر
که روزگار و وارثان شریکان تو اند
دارایی هر انسانی تا زمانی مال او است
که بدان وسیله به خواسته ها رسد و رویدادهای تلخ را پس زند
و آنچه می ماند، باید بداند که آن میراث است
گنجوران، مال می اندوزند و نیازها
بر نمی آورند زمین از اجساد سیر است
لیکن شکمهای حریصان همچنان گرسنه می باشد
ایا آنان نمی دانستند که توشه ما تقوا

سرزمین نهایی ما گورستانهاست
جاحظ در صد کلمه برگزیده مولا(ع)، کلمه کوتاه مزبور را
چنین آورده است: «بشر مال النجیل بحادث او وارث» (مال بخیل و تنگ نظر را به وجود حادثه و وارث بشارت بده).
در روایت سوم، چنین آورده اند: «در دارایی تو، دو شریک وجود دارد: رویداد و وارث. تا می توانی بکوش، که دست خالی ترین شریکان نباشی» [حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۴، ۲۲۵].
ساختار جمله هر چه باشد، کلام، سخن مولا و مضمون، آن

ج: حقیقت مالکیت در انسان

«لکل امرء فی ماله شریکان: الوارث و الحوادث» (برای هر کسی در دارایی او، دو شریک هست: وارث و رخدادها) [نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۲۹].

انسان در حیات دنیوی، اموال و ثروتهایی از رام حلال یا حرام



مسجد جعفری، تهران

صالح، از خود باید شروع کرد و از طریق خود اشتغالی اخلاقی، نقایص و کاستیها را از جامعه بشری زدود؟ این، نسخه اخلاقی و تربیتی علی(ع) است. امام(ع) غفلت از عیوب خودمان را بزرگترین عیب می شمارد. به قول ناصر خسرو: «مگور ورنه بکن کاری که گفتی». چیزی را که در دیگران عیب می دانی، خود باید آن را نداشته باشی تا بتوانی در آن باره حرف بزنی؛ وگرنه، سکوت اولی است.

مولا(ع) در بیانی دیگر، چنین فرمودند: «من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره. «هرکس در عیب خود نگرست، از پرداختن به عیب دیگران باز ایستاد»[نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۴۱]. و این، جز بر روش واقعگرایی راست نیاید. اما سوگمندان، خودبینی انسانها را از بسیاری از واقعیتها باز می دارد. آنان نه تنها عیب خود را نمی بینند، بلکه همان عیب را در دیگران بسیار درشت تر هم می بینند. آنان بدون اصلاح خود، توقع اصلاح



مسجد جامع رجائی شهر، تهران

دیگران را دارند. در نتیجه، آشفتنگی تمام ابعاد جامعه را فرامی گیرد؛ به قول فضولی شاعر[فضولی، دیوان فضولی، ۱۵]:
عیناکان زبس که شام و سحر چشم بر عیب دیگران دارند
با وجود کمال خودبینی خویش را در نظر نمی آرند

۲. روش تکرار

از صاحب بن عباد نقل شده است: «اذا تکرر الکلام علی السمع، تقرر فی القلب»(اگر سخن به طور مکرر به گوش بخورد، در دل قرار می یابد)[امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۳۷، ۳۵۴].

پیامبران خدا کارشان را با دعوت و فراخوانی آغاز کردند و با همان شیوه مداوم، هدفشان را دنبال فرمودند.

توجیه کننده این تبلیغ مکرر، آن است که:

اولاً، انسان فراموشکار است؛ «ولقد عهدنا الی آدم من قبل فسنی و لم نجد له عزماً»[طه/۱۱۵] (البته، ما پیشتر با آدم پیمان بستیم، پس او فراموش کرد و عزم راسخی برای او نیافتیم).

ثانیاً، از دل برود، هر آنچه از دیده برفت. به همین سبب، مکتبهای مختلف جهان با استفاده از روان شناسی فردی و اجتماعی

طرح یک واقعیت محسوس و تلخ است، که مدام پیشاپیش انسانها اتفاق می افتد و می تواند برای او درس تربیتی باشد: چگونه انسان خردمند نیازهای ضروری و غیر ضروری خود را رفع نمی کند و آنهمه مکتب را در معرض حوادث یا برای وارثان باقی می گذارد، که شاید در برترین راهها به مصرف رسد.

د: توجه به معیشت مردم

«اطلعت الورق رؤسها ان البناء یصف لک الغنی»(داراییها سر بیرون آورده اند. همانا این ساختمان، گویای ثروت تو است)[نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۴۷].

امام علی(ع) یک مربی تمام عیار و یک پیشوای هشیار است، که وضع زندگی توده ها را در نظر دارند. از سوئی، فقر و کمبودها ایشان را رنج می دهد و برای جبران آنها حتی از دسترنج خویش انفاق می کنند. و از دیگر سو، امام(ع) حریصان مال اندوز و خیانتگران را نیز مراقبت می کنند، و وضع و زندگی و دخل و خرج آنان را می سنجند. معلوم است با درآمدهای محدود قانونی و حقوقهای مضبوط دولتی که خود امام مقرری ماهانه دریافت می کنند و با آن زندگی می نمایند، نمی توان چنان ریخت و پاشها داشت. از نظر امام علی(ع)، چنان ساختمانی نشان خیانت در اموال عمومی، و جرمی ثابت و قابل تعقیب است. امام علی(ع) در کلامی دیگر، روان جمعی را به این حقیقت تلخ معطوف داشتند و فرمودند: لی علی کل خائن امینان: الماء و الطین»(برای من بر هر خائنی، دو امین گماشته شده است: آب و گل)[ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ۳۷۱].

ابن مهلب در این زمینه، سخن حکیمانه و درس تربیتی خوبی برای حاکمان و زمامداران دارد. روزی برخی دوستان همکار و بعضی پیرامونیان، به وی گفتند: «ای امیر، برای خود خانه ای و قصری نمی سازی؟» او در پاسخ گفت: «خانه من دار الاماره است یا زندان» [ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ۳۷۱]. یعنی، اگر امیر و حاکم شخصی امین، درستکار و دادگستر باشد، حکومتش دوام یابد و در کاخ حکومت سکنی می گزیند. و چه خانه ای، از قصر امیرنشین بهتر می تواند باشد. و اما اگر او امیری خائن و فاسد باشد، جایگاهش زندان است، و به خانه و کاشانه نیازی ندارد.

ه: توجه به عیبهای خود

۵. «اکبر العیب ان تعیب مافیک مثله»(عیب بزرگتر آن است که آنچه در خود تو هست، از دیگران عیب دانی)[نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۴۵].

اغلب مردم، روی نقطه ضعفها انگشت می گذارند. ممکن است در واقع همه آنها نقطه ضعف باشند، لیکن باید دید که آیا عیبجویی از دیگران و غفلت از آنها در وجود خویشان، فرد و جامعه را سامان می بخشد؟ یا آنکه، آیا در تربیت فرد و عناصر



مسجد امام علی(ع)، هامبورگ، آلمان

در جهاد دل، یعنی همین که مولا علی(ع)، آن را نتیجه ترک نبی از منکر، لازمه بی تفاوتیها و دادن همه ابزار دعوت و تبلیغ به دست دشمن یا ایادی او می دانند.

از دیدگاه علی(ع)، ملتی که هویت خود را ببازند، ملتی وارونه است؛ به طوری که نام مسلمان را با خود دارد، اما در عمل، ضد آن است. مغنیه می نویسد: «این کلام امام(ع)، بر مسلمانان و عرب عصر ما انطباق دارد؛ زیرا آنان در جنگ گرم و مبارزه با سلاح آتشین به جهت برتری دشمن، شکست خورده اند. و از آنجا که ابزار تبلیغ و بیان و قلم نیز در اختیار سلطه گران یا دست نشانده های آنان است، در این میدان هم هزیمت شده اند. در نتیجه، ایمان از دلها همچون بخار آب، به هوا رفته است، و آنان خفیف و خوار گشته و از خود بیگانه شده اند. امام(ع) در این کلام، هویت غالب و مغلوب را معین فرمودند. برخی شارحان نهج البلاغه گفته اند که مراد، استعمارگران و سلطه جویانند. لیکن به نظر من، آنان زمامداران خیانتکار و رهبران نامردمی کشورهای اسلامی اند که با هر غاصب طمعکار، در رکابند و برای رسیدن به ریاست و احراز کرسی حکومت، با کافران همسو می باشند. و بدون تردید، هر ملت فاقد زمامدار مخلص و رهبر امین، در معرکه های پیکار شکست خواهد خورد. و به دنبال آن، ابزار تبلیغ و وسایل فرهنگ ساز را از دست می دهد. و با گذشت اندک زمانی، دلها از ایمان تپ می گردد؛ زیرا ترک امر به معروف و نهی از منکر دستی و زبانی، چنان امری را نتیجه می بخشد، و معارف دینی به بوته فراموشی سپرده می شود؛ چنان که هر صاحب هنری اگر به مدت طولانی هنرش را رها کند، آن رافراموش خواهد کرد» [مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ۴۳۸].

بنابراین، بیان و کتابت معارف عقیدتی، توسعه دعوت دینی و گسترش تبلیغات اسلامی در هر عصر، باید به تناسب پیشرفت و تحول ابزار و رسانه ها و با تکرار مداوم صورت عمل پذیرد تا در دل نسلا رسوخ کند. غرب سالیانی دراز این کار را تجربه می کند و با طرح تجدد گرایی، ریشه عقاید حقه و پایه فضایل و خصال برجسته انسانی را می زند.

۳. روش ایجاد تنفر

و با بهره گیری از همین روش تکرار، مرام خود را رواج می دهند و با تبلیغات و سوء استفاده از تبلیغ و فراخوانی، نسلا را با هر وسیله ای به سوی خود می کشند. آنان با این شیوه، گوش و چشم مردم را پر می کنند و احیاناً به شستشوی مغزی می پردازند. سوگمندان، ما از آثار عظیم تبلیغات که ماهیتش تکرار است، غفلت داریم. احیاناً، از تکرار یک مطلب و از طرح دوباره آن، خجالت می کشیم. غافل از آنکه در استفاده از ابزار، هدایت و ضلال برابر است. حکیمان گفته اند: «لا یتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال» (هدایت از همان راهی نشر می یابد، که گمراهی رخنه کرده است). دیگر آنکه، گفته اند: «الدرس حرف و التکرار الف» (درس یکی، حرف و تکرار هزار بار است).

خلقیات و خصلتها در اثر تکرار، ملکه می شوند و در نهاد آدمی ریشه و رسوخ می کنند. در نهایت، تربیت یک رفتار تکراری و محصول امر مکرر است.

امام علی(ع) کلامی دارد، که شارحان نهج البلاغه آن را در همین موضوع تفسیر کرده اند. امام علی(ع) می فرمایند: «ان اول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد بائدیکم ثم بالستکم ثم بقلوبکم» (نخست شکست شما در جهاد، جهاد مسلحانه است و سپس جهاد زبانی و آنگاه جهاد دلها) [نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۶۷]. در دنباله سخن، امام(ع) فرمودند: «و هرکس از ته دل نکویی را به رسمیت نشناسد و منکر و بدی را با تمام وجود انکار نکند، شخصیتی واژگونه خواهد داشت؛ بالاترینش پایین و پایین ترینش بالا خواهد بود».

شکست مسلحانه، مفهومی روشن دارد. این شکست روزی اتفاق افتاد، که مسلمانان به خواب غفلت فرو رفتند و به آموزشهای نظامی قرآن و تربیت رزم آوران کمتر بها دادند: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» [انفال/۶۰] (و برای مقابله با آنان، هر نیرویی دارید، فراهم سازید). در نتیجه، دشمنان اسلام جدیدترین سلاحها را در انحصار خود گرفتند

شکست در جهاد قلمی، زبانی و دعوتی، همانند شکست در زمینه تسلیحات نظامی است؛ زیرا وسایل ارتباط جمعی آن طور که شاید و باید، در اختیار مسلمانان آگاه و متعهد قرار ندارد. کافی است مبارزات ماهواره ای، اینترنتی، قلمی، بیانی و روزنامه ای و دیگر ابزار تبلیغی را در نظر آوریم که چگونه غرب و ایادی دست آموز و هویت باخته او، آشفتنگی فرهنگی به وجود می آورند. اما شاهد ما در این مجال، بخش اخیر سخنان امام(ع) است. باید دید شکست در جهاد دل که به وارونگی شخصیت مسلمان منتهی می شود، چیست و چگونه پدید می آید؟

هنگامی که مسلمان از بعد نظامی خلع سلاح شد، استقلال در تولید اسلحه های جدید را از دست داد و توان رویارویی با دشمن را نداشت، دشمن پس از سلطه نظامی و استعمار، قلمها و زبانها را مهار می کند و نمی گذارد که آنها جز در تأمین مصالح و منافع خود او به کار گرفته شوند.

هم اکنون نیز اسلام زدایی، به شکلهایی ادامه دارد؛ به طوری که نسلاهای کشورهای مسلمان را از خود بیگانه می کند. شکست

کردند و با یاد نقصان و کاستی این یکی و بیان زیبایی و دوام آن دیگری، فرمودند: «ما نقص فی الدنيا و زاد فی الآخرة خیر مما نقص من الآخرة و زاد فی الدنيا» (کاستی در دنیا و فزونی در آخرت، بهتر است از کاستی از آخرت و زیادت در دنیا) [نهیج البلاغه، خطبه شماره ۱۱۳].

امام علی(ع) در این بیان، عقل آدمی را بارور کرده اند. برآستی، اگر فرزند آدم آینده نگر باشد، اندک باقی و پایدار را بر زیاد فانی و ناپایدار ترجیح می دهد؛ به طوری که به اولی راغب، و از دومی نفرت پیدا می کند؛ تا چه رسد که زیاد دنیا هم اندک است و قابل مقایسه با نعیم آخرت نیست.

امام علی(ع) کلام خود را گاهی با سرزنش لطیف و معقول همراه می کنند؛ زیرا در مواردی امر تربیت به این سادگی شکل نمی گیرد، و داروی شفابخش نیازمند پوششی مناسب می شود. در این باره امام (ع) می فرمایند: «مالکم تفرحون بالیسیر» (شما را چه شد که به اندک شادمان می شوید) [نهیج البلاغه، خطبه شماره ۱۱۲]؛ «کم من منقوص رابح و مزید خاسر» (چه بسیارند آنان که با بهره کم دنیوی، سود برده اند. و کم نیستند بهره مندان فزونخواه که زیان کرده اند) [نهیج البلاغه، خطبه شماره ۱۱۲]؛ و «خیرها زهید و شرها عبید» (خیر دنیا اندک و نامرغوب، و شر آن کهنه و دیرپا است) [نهیج البلاغه، خطبه شماره ۱۱۲].

هر کدام از این جمله ها، به شرط داشتن ایمان و گوش شنوا، درسی تربیت کننده و انسان ساز است.

شاید، هیچ چیز به اندازه حریت و آزادی نزد انسان، دوست داشتنی تر نباشد. اما آن کس که دل بسته دنیا می شود، گویا خود را به بهایی اندک می فروشد. انسانها دو نوعند: یکی جانش بفروخت و آن را در معرض تباهی انداخت، و دیگری جان خویش بخرد و آزادش کرد.

در پایان سخن، بر این نکته تأکید دارم که روش ایجاد نفرت از گناه، بدی و دنیای مذموم که در کلام اولیای دین و حتی در کتاب آسمانی آمده است، در مکتبهای الحادی در جنبه های منفی و ویرانگر استفاده شده است. آنان با سرهم بندی دروغها و مغلطه کاریهای شیطانی، تلاش می کنند تا ارزشهای اسلامی را وارونه نشان دهند و نسل جوان را از آنها برانند. گاهی هم ناواردی و ناشکریهای ما هم مزید بر علت می شود، و موجب موفقیت موقت آن جریانها می گردد.

امام (ع) می فرمایند: «من ابغض شیئاً ابغض ان ینظر الیه و ان ینذکر عنده» (هر کس از چیزی خوشش نیاید و آن را دشمن بدارد، دوست ندارد بدان بنگرد و نزد او از آن یاد شود) [نهیج البلاغه، خطبه شماره ۱۵۹].

اصولاً، روش انذار و تبشیر، تنبیه و تشویق، ایجاد شوق و رغبت یا برانگیختن اسباب انزجار و نفرت، از شیوه های تربیتی متداول است و در رفتارهای عادی بشر هم انعکاس دارد. و از نظر صناعت منطق نیز تأثیر آن را، در خطابه گوشزد کرده اند. به طور مثال، اگر بگویند که عسل، چیز تلخ و تهوع آور است یا اگر گویند که باده و شراب مایعی است به رنگ یاقوت، در اولی ایجاد نفرت و در دومی هوس به وجود می آورند؛ بویژه اگر چنان سخنی، به طور مکرر مطرح شود.

دنیا وسیله ای برای رشد و کمال انسان است و هرگز هدف نهایی نمی باشد، لیکن اکثر مردم به پندارهای واهی فریب زرق و برق ظاهری آن را می خورند و به آن دل می بندند. امام علی(ع) با ذکر معایب و زشتیهای دنیا، یاد زوال و ناپایداری آن و ایجاد نفرت و انزجار تلاش می کنند مردم را از فریفته شدن به دنیا باز دارند. ایشان با بیان محاسن و زیباییهای حیات جاویدان آخرت، یاد کاستیها و تلخ کامیهای حیات دنیوی و با کنار زدن نقاب از چهره واقعی آن، به تربیت و آموزش عرفانی انسان می پردازند. مربی بزرگ انسانیت با به کار بستن این روش و قانونمند نشان دادن آن، به تأسیس یک اصل روان شناختی گام برداشته اند. وقتی که امام(ع) جیفه ای را در زباله دانی دیدند، چنین فرمودند: «هذا ما بخل به الباخلون» (این همان چیزی است که بخیلان و تنگ نظران به آن بخل ورزیدند) [نهیج البلاغه، حکمت شماره ۱۸۶].

در جای دیگر، امام علی(ع) با تذکر کوتاهی عمر دنیا و کم بها بودن آن، بنی آدم را از حرص و آز باز داشتند و فرمودند: «فاعرضوا عما یعجبکم فیها لقله ما یصحکم فیها» (از آنچه در دنیا موجب شگفت شماست، روی بگردانید؛ زیرا اندک زمانی با شما خواهد بود و زود جدا خواهد شد) [نهیج البلاغه، خطبه شماره ۱۶۰].

امام علی(ع) در درسی دیگر بر همین مبنای تجربی و علمی، نعیم پایدار آخرت را با تمتعات و لذات فانی و گذرای دنیا مقایسه

منابع:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره
۲. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف
۳. حسینی خطیب، عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت
۴. سیدعلوی، سید ابراهیم، «گستره تعلیم و تزکیه در قرآن»، بیانات، قم
۵. شریف رضی، دیوان شریف رضی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۶. فضولی، محمد، دیوان فارسی فضولی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران
۸. مغنیه، محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت



مسجد رکن الملک، اصفهان